

# دانشگاه به مثابه گهواره

## دانشگاه و چالش کارکردهای فرهنگی

**محمد مشاری** | فرهنگ‌های لغت، عمدتاً از دانشگاه چنین تعریفی ارائه کرده‌اند: «نهادی برای آموزش عالی که دانشجویان را در رشته‌های متنوع علمی و با تسهیلات گوناگون آموزش می‌دهد و به ایشان رتبه‌های آموزشی اعطا می‌کند» و یا به قول آکسفورد: «موسسه‌ی آموزشی سطح بالا که در آن مطالعه‌ی دانشجویان برای مدرک و تحقیقات علمی صورت می‌گیرد». این تعاریف اگرچه در شناخت دانشگاه و ساختار آن مؤثر است، اما در فهم و درک یکی از کارکردهای حیاتی آن، نارساست از آن رو که درباره‌ی جایگاه و نقش این نهاد در اجتماع معاصر ما سکوت کرده است. ضروری است که مروری دوباره بر این موضوع داشته باشیم.

چنان‌که گفته شد، در بدو امر به نظر می‌رسد که دانشگاه، نهادی است مثل دبستان و دبیرستان. دختران و پسران ما ابتدا وارد دبستان می‌شوند و بعد به مرحله‌ی تحصیلات متوسطه پا می‌گذارند و پس از گذراندن این دوره، به دانشگاه می‌روند تا تحصیلات عالی را فراگیرند. تا همین جا یک تفاوت جدی بین دانشگاه و سایر مراحل تحصیلی قبل از آن هست: کودک از دوره‌ی ابتدایی به دوره‌ی راهنمایی و متوسطه هدایت می‌شود و پس از آن هم نوبت دانشگاه است. تفاوت در اینجاست که جوان ما پس از گذراندن دوره‌ی تحصیلات دانشگاهی، مستقیماً به جامعه تحویل می‌شود و در بازار کار پا می‌گذارد. ماهیت و جنس کار انتخابی او هر چه باشد، مدیون کیفیت تحصیلات دانشگاهی اوست، اما میزان پذیرش جایگاه شغلی و وجدان کاری جوان ما در کجا تعیین می‌شود؟ در خانواده؟ نزد همسر؟ در گروه دوستان؟ این جنبه از موضوع مورد تأکید نگارنده است. البته دانشجو با توجه به رشته‌ی تحصیلی‌اش تخصصی می‌آموزد؛ یاد می‌گیرد که چگونه تحقیق کند و چطور وارد بازار کار شود؛ اما مهم‌ترین بخش ماجرا در هاله‌ای از ابهام قرار دارد: چه کسی به دانشجو می‌آموزد که جامعه‌پذیر باشد؟ کدام نهاد مسئول آموختن نقش‌پذیری به دانشجو است؟ دانشجو از کجا باید بداند که رابطه‌ی علم و ثروت در جامعه چیست؟ یا رابطه‌ی علم و سیاست چگونه است؟ چطور می‌تواند دریابد که بین تخصص او و سایر طبقات اجتماعی چگونه مناسباتی برقرار است؟ آیا دانشجو پس از اخذ مدرک تخصصی و ورود به اجتماع از سایر مردم برتر است یا فروتر و یا جایگاهی یکسان با دیگران دارد؟

پیداست که مدیران محترم ما کمتر درگیر این پرسش‌ها بوده‌اند. اگر حواشی ایجادشده برای پزشکان، جراحان، پرستاران، معلمان و سایر اقشار نخبه‌ی اجتماع را نشنیده‌اید - که حتماً شنیده‌اید - نگاهی به اخبار ببندازید. به طیف گوناگونی از حواشی ناخوشایند بر خواهید خورد که ذیل آسیب‌های مختلف اجتماعی دسته‌بندی می‌شوند.





از مسائل اجتماعی و پزشکی گرفته تا امور سیاسی، بخش زیادی از این حواشی در کنار کسانی رقم خورده که فارغ‌التحصیل دانشگاه و دارای مدرک دانشگاهی هستند. کسانی که نیم‌موخته‌اند چگونه در جامعه می‌توانند حضور یابند و به شکلی کم‌آسیب و بی‌حاشیه فعالیت کنند، بی‌آنکه مجبور باشند برای اخذ حق‌العلاج، بخیه‌ی صورت کودکی را بکشند! شاید هم فرصت آموختن چنین قابلیت‌هایی را نیافته‌اند! شاید اساساً فرصتی به ایشان داده نشده است که در این عرصه، کارورزی کنند!

دانشگاه به‌مثابه گهواره است. یک چهاردیواری اختصاصی. همچنان که والدین، مهدکودک خود را به صورتی متفاوت از سایر بخش‌های منزل، تمیز نگاه می‌دارند و در آسایش کودک خود بیش از دیگر اعضای خانواده می‌کوشند و برآوردن نیازهای او را به ارضای خواسته‌های خود ترجیح می‌دهند. به همین سبب باید به دانشگاه نگرین. دانشجوی در طی دوران تحصیل خود، نیازمند است که بیاموزد جامعه‌پذیر و نقش‌پذیر باشد. او سلول زنده‌ی اجتماع است. اگر در دانشگاه نتواند بیاموزد که چگونه روزنامه‌نشر دهد و چطور بزرگ‌تره‌هایش را نقد کند و شیوه‌ی انتقاد از کم و کاستی‌ها را یاد بگیرد، و یا نحوه‌ی گرد هم آوردن افراد حول محورهای فرهنگی و سیاسی را بیاموزد، دیگر کجا امکان چنین مشق‌هایی را خواهد داشت؟

اگر کودک را بیازاریم، همین که پا از گهواره بیرون گذاشت به دیگر آزاری خواهد پرداخت. همچنان اگر مبتنی بر منطق استیلا و بی‌صبری با دانشجوی رفتار کنیم، به‌محض فارغ‌التحصیل شدن همین رفتار را در جامعه پی خواهد گرفت. تجربه‌ی مدیران فرهنگی دانشگاه، حاکی از این است که دانشجوی شیوه‌ی رفتار با مخالف و منتقد خود را در دانشگاه می‌آموزد؛ همین‌طور چگونگی تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی و همین‌طور رویکرد متناسب را.

نگارنده باز تعریف حدود و ثغور فعالیت‌های دانشجویی را ضروری می‌داند. دانشجوی باید در حدود دانشگاه، فرصت مشق و تمرین فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی را داشته باشد. ضروری است که قوانین متفاوتی وجود داشته باشند، قوانینی که ملایم‌تر باشند و در تنظیم آنها سعی صدر بیشتری به کار رفته باشد. دانشجوی اگر نتواند در دانشگاه فعالیت‌هایی مثل نهادسازی، حرکت‌های گروهی، تجربه‌های زیستی (خوابگاه)، سخنرانی، مباحثه و مناظره و نقد و انتقاد را مشق کند، فاقد اعتماد به نفس لازم خواهد بود و برای انجام چنین فعالیت‌هایی در اجتماع، کنش و واکنش‌های شتاب‌زده‌ای خواهد داشت که نمی‌توان پایان دل‌چسبی برایش متصور بود ■